



۱۰

## اول انتخاب بازیگر بعد نوشتن فیلمنامه!

## دستورالعمل ساده برای خانه دار شدن

۱۲

## سینمای جنگ لیاقت می خواهد

# فرهنگ

یکشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۹۹ :: شماره ۵۷۶۰



۱۱

## فرهنگ



کاغذ اخبار

### پیمان معادی

#### «تست» می دهد

قبل از این که چهره اش را به عنوان بازیگر ببینیم، با قلمش آشنا شدیم. فیلمنامه های آواز قو، عطش، کما و شام عروسی را برای سینمای بدنه و تجاری نوشته بود که همگی با استقبال تماشاگران همراه شدند. البته در همان زمان نگارش فیلمنامه فیلم های تجاری، معادی با نوشتن فیلمنامه کافه ستاره، توانایی اش را در نوشتن فضای جدی تر و هنری تر هم نشان داد. تلاشی که البته مورد تحسین و استقبال تماشاگران عام سینما هم قرار گرفت. معادی بازیگر، اما چندان نشانی از معادی فیلمنامه نویس نداشت و ترجیح داده در فضای فیلم های هنری تر فعالیت کند و از سینمای بدنه و تجاری به دور باشد. یک شروع خوب و باورپذیر در «درباره الی» و همکاری با اصغر فرهادی و ادامه کار با این فیلمساز در فیلم جذابی نادر از سیمین که باعث شهرت جهانی معادی هم شد. این بازیگر را بیشتر در فضای فیلم های جریان متفاوت سینما نگه داشت. اما معادی این قاعده حضور در فیلم های دور از جریان تجاری سینما را فقط در ایران رعایت می کند و وقتی به عنوان لژیونر سینمایی ما در خارج از کشور بازی می کند، چندان پایبند به نقش آفرینی در فیلم های خاص و هنری نیست و گاهی او را در فیلم های بدنه، تجاری و سرگرم کننده هم می بینیم.

نمونه بارز این حضورها آخرین فیلم اکران شده معادی در سینمای جهان یعنی «شش زیرزمینی» است که این بازیگر در آن نقش مکملی را به عهده داشت؛ فیلمی که به تمامی برای فروش در گیشه ساخته شده بود. فیلم ۱۳ ساعت؛ سربازان مخفی ننگاری هم چنین ویژگی هایی داشت و با مؤلفه های فروش تولید شد. حتی فیلم آخرین شوالیه ها هم اهدافی اقتصادی برای ساخت داشت و چندان نشانی از یک فیلم خاص و هنری نداشت. البته گاهی هم که موقعیت هایی برای حضور در پروژه های متفاوت تر که چندان هم برای بازیگران ایرانی وجود ندارد، پیش می آید، معادی از آنها بهره برده است. مثل کمپ ایکس ری اولین بازی اش در سینمای جهان و مینی سریال «آن شب...».

حضور تازه معادی در فیلم «تست» به کارگردانی کوین هود هم، در ادامه حضورهای او در فیلم های بدنه و تجاری سینمای جهان است. هود را به عنوان کارگردان فیلم های تجاری و پرفروش مردان ایکس و ولورین می شناسیم. تست، اقتباسی از رمان کوتاهی نوشته سیلویون نوول است و معادی در آن نقش یک مهاجر را بازی خواهد کرد که باید در آزمون های ارزیابی شهروندی شرکت کند. جان بویگا، بازیگر سیاهپوست آمریکایی فیلم های جنگ ستارگان هم در این فیلم نقش روان شناس ناظر این تست را به عهده دارد. معادی در حالی در فیلم تست بازی می کند که پیش از آن هم در یک فیلم فرانسوی به نام «شفیت شب» بازی کرده بود و اتفاقاً آنجا هم نقش یک مهاجر را به عهده داشت.

خوات ترکیه با برنامه یزهای ویژه در حال هویت سازی با هنر خوشنویسی است

۱۰



تلاش های کشورهای همسایه از جمله ترکیه برای ثبت خوشنویسی به نام خودشان همچنان ادامه دارد

## میرعماد در چهارراه استانبول

### اتل متل به شاعر...



سهیل کریمی

روزنامه نگار

نمایش بهزاد بود و بازیگری و اجرا در سینما و تلویزیون را تجربه کرده بود. همچنین برنامه های موفق را برای گروه سنی کودک و نوجوان هم اجرا کرده بود، اما بعدتر در سال های پایانی دهه ۷۰ وارد روزنامه نگاری شد و باز هم مسیری را عوض کرد و در کنار روزنامه نگاری شاعری را هم آغاز کرد. نامش را هم عوض کرد و گذاشت ابوالفضل. شد ابوالفضل سپهر، برای دفاع مقدس شعر سرود و گونه شعری را به محافل عامیانه تر آورد، زبان ساده و عامه پسندی که داشت شعرهای او را خیلی زود محبوب کرد، اما بیش از هر چیز می توان دلیل این محبوبیت را بعد از ترک ششتم هم سبک و سبکی که خاص خود او بود فراموش شد و کسی مسیری را ادامه ندارد.

رفتنش هم غریبانه بود درست مثل همین حالا که چند روزی از سالگردش گذشته و هیچ جاک حرفی از او نیست... به علت ابتلا به بیماری دیابت در بیمارستان بستری شد و خیلی جوان بود که درگذشت. از او بی نهایت خاطره و شیطنت و مهربانی به یاد مانده به علاوه غروری که اجازه نمی داد جلوی کارفرماها کوتاه بیاید و اصولاً با آنها به مشکل برمی خورد. نه تحمل می کردند نه آنها می توانستند تحملش کنند. در کنار اینها بیفزایید این مورد را هم که هرگز هدایایی که برای شعرخوانی می گرفت، خودش استفاده نمی کرد. وقتی سکه می گرفت آن را به خانواده شهدا و ایثارگران می داد و معتقد بود باید ختماس که را به آنها بدهد، چرا که صاحبان اصلی شعرش هستند. او با همه مهربانی هایش حالا نیست و بدجور جایش خالی است. جای خودش، سروده هایش و مسیری؛ مسیری که در آن شاعر جنگ تمثیلی با زبان مردم دردهای مردانی را می گفت که زندگی شان را وطن گذاشته بودند....

### ابوالفضل سپهر را به خاطر دارید؟ شاعر مردمی دفاع مقدس که ۱۷ سال از درگذشتش می گذرد و بهترین نام را برای خودش انتخاب کرد و تا پایان عمر تغییرش نداد

#### دیگر اسمش را عوض نکرد \*



زینب مرتضایی فرد

دبیر فرهنگ و هنر

۱۷ سال از درگذشت یک شاعر جوان می گذرد؛ ابوالفضل (بهزاد) سپهر که اگر زنده بود اکنون حدوداً ۴۹ سال داشت. شاعری که عشق به عاشورا در دلش جوشید و جوشید تا آن که نامش را عوض کرد و گفت مرا ابوالفضل صدا بزنید. این اولین نکته ای است که همه دربارهاش می گویند؛ شاعر مردمی دفاع مقدس که شعرهایش را با نام عبدا... امضا می کرد و از زمانی که عاشق کر بلا شد، دیگر کسی بهزاد صدایش نمی زد. گفتیم شاعر دفاع مقدس و حتماً فکر می کنید او جبهه رفته بوده و تحت تاثیر جنگ تحمیلی مسیری عوض شده است. در مورد دوم، حق با شماست اما درباره مورد اول نه. او هفت سال داشت که جنگ شروع شد و به نوجوانی که رسید، جنگ هم تمام شد. اما موانست مداوم با رزمندگان و خانواده شهدا حالش را عوض کرده بود. آن قدر که از آن پس تمام عمرش را به نوشتن از این مردان مرد، مردان میدان نبرد اختصاص داد.

#### اتل متل به شاعر...

ابوالفضل در کودکی پدرش را از دست داده بود، روزهای دشواری را از سر گذرانده و کنار تحصیل کار کرده بود؛ از بنگاه تهیه و توزیع قطعات یک ماشین های سنگین، کارگاه تزریق پلاستیک، کارگاه طلا سازی سر درآورد و کار کرد. سپس سران نقد فیلم، خبرنگاری و نویسندگی را گرفت، اما شغل اصلی اش کارمند شرکت مخابرات بود. احتمالاً کمتر کسی او را با این شغل ها به یاد بیاورد. برای آنها که می شناسندش شاعر است و او را بیشتر با شعرهای ساده ای می شناسند که با عبارت اتل متل شروع می شود و با اندوه و وضعیت جانبازان و شهدا می گوید: زبانش زبان گل یاس بود / ز بهر ستم پیشگان، داس بود دلش را نگینی ز الماس بود / که آنکس شعرهایش را چاپ کند ولی اتل با آن که روزنامه نگار بود و می توانست شعرهایش را چاپ کند ولی اتل متل های مشهورش را هیچ گاه برای چاپ ننسود و این شعرها صرفاً مطالبی بودند که در مجالس بزرگداشت شهدا می خواند و به دلیل صمیمیت اشعار و زبان محاوره دلنشینی که داشت ارتباط بسیار خوبی با مخاطبان برقرار می کرد. تا جایی که همان ماجرای مشهور که خیلی ها درباره این شاعر شنیده اند رخ داد و خانم شهید همت در جمعی پس از شنیدن شعرها به او گفت: «آقای سپهر، حیف نیست این همه احساس، این همه شور و شعور چاپ نشده باقی بماند؟ من وقتی این شعرها را می خوانم مثل این است که سال هاست دارم با آنها زندگی کنم... آیا فکر نمی کنید بهتر باشد که اینها را چاپ کنید تا دیگران بهره ببرند؟» و این جرقه ای شد که او شعرهایش را در سال ۷۷ در «دفتر آبی» چاپ کند. دفتر آبی در کمتر از شش ماه پنج بار تجدید چاپ

\* تیتیر مطلب بازی ای دارد با عنوان کتاب «دیگر اسمت را عوض نکن» نوشته مجید قیصری